

## بررسی الهامات و القائات در اسرارالتوحید

عظیم محمدنژاد<sup>۱</sup>، علی رضانی<sup>۲</sup>، نرگس اصغری گوار<sup>۳</sup> و حسینقلی صیادی<sup>۴</sup>

### چکیده

اسرارالتوحید، کتاب ارزشمند ادبی و عرفانی و مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی ایران در سال‌های ۵۵۳ تا ۵۹۹ هـ ق توسط محمد بن منور میهنی در سه باب نوشته شده است. همهٔ باب‌های این کتاب در شرح حالات شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌باشد. این موضوع چون برای اولین بار تحقیق می‌شود از این لحاظ حائز اهمیت می‌باشد. در کتاب اسرارالتوحید به غیر از خاطر نفسانی، خواطر دیگری نیز وجود دارد و نحوهٔ دریافت پیام‌ها، شنیداری و دیداری بوده است. «خاطر» بر چهار نوع است. ربّانی، ملکی، نفسانی و شیطانی. ربّانی: بی‌واسطه به دل فرود می‌آید و باعث توجه به مبدأ کلّ می‌شود. ملکی: با واسطه به دل فرود می‌آید و آدمی را بر خیرات و طاعات تحریک و معاصی دور می‌دارد. نفسانی: با واسطه به دل فرود می‌آید؛ و بر شهوات و اغراض یاوه برمی‌انگیزد. شیطانی: بی‌واسطه به دل فرود می‌آید و باعث گمراهی و وسوسه و استعانت از غیر خدا می‌شود به عبارتی خلاف ایّاک نستعین است. گاهی الهامات الهی با واسطه صورت می‌پذیرد و گاهی نیز بدون واسطه؛ الهامات الهی با واسطه، نیازمند وسایطی هست که الهامات را از جانب حق تعالی بر قلب آدمی وارد سازد. یکی از واسطه‌های الهام، ملائکه هستند. نقطه مقابل الهام، القاء می‌باشد که از جانب شیطان صورت می‌پذیرد. روش تحقیق این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است. نویسندگان در این مقاله درصدد آن هستند که نمونه‌هایی از الهامات الهی و القائات شیطانی را از کتاب اسرارالتوحید مورد بحث و بررسی قرار دهند.

**کلید واژه‌ها:** اسرارالتوحید، الهام، القاء، خواطر: ربّانی، ملکی، نفسانی، شیطانی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسندهٔ مسئول)

a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

<sup>۳</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

<sup>۴</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران.

## مقدمه

«اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر»، کتابی است با موضوع تصوّف که ۱۳۰ سال پس از مرگ ابوسعید ابوالخیر، توسط یکی از نوادگان او به نام محمد بن منور در خراسان نگاشته شد. تألیف کتاب پس از حمله غزان به میهنه انجام گرفته است و تاریخ آن را در حدود سال ۵۷۰ هـ ق دانسته‌اند. محمد بن منور کتاب خود را به سه باب تقسیم کرده است. باب اوّل در ابتدای حالات شیخ، باب دوم به بیان حالات شیخ ابوسعید در سال‌های میانی زندگی او اختصاص دارد، بسیاری از گفته‌ها و اشعاری را که بر زبان وی رفته، گردآوری و نقل کرده است و باب سوم انتهای حالات شیخ است. این کتاب انشایی روان و منسجم دارد و در دوره اوج نثر مصنوع شکل گرفته؛ ولی تنها مقدمه آن مصنوع است و به غیر آن در ردیف نثر مُرسَل قرار دارد. ابوسعید ابوالخیر از عارفان بزرگ و مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. او در سال ۳۵۷ هجری در شهری به نام میهنه یا مهنه از توابع خراسان به دنیا آمد. ابوسعید عاقبت در زادگاهش در ۴ شعبان ۴۴۰ هـ ق درگذشت.

«واژه الهام از ریشه (ل ه م)، به دل افکندن می‌باشد.» (دهخدا: ۱۳۴۶ : ذیل واژه الهام)، الهام در قول صاحب تفسیر کبیر «آن چیزی است که در قلب عبد فرو می‌آید.» (رازی، بی تا: ۱۹۳) مؤلف لسان العرب و نیز صاحب مجمع البحرین، در معنای کلمه الهام آورده‌اند: «ما یلقى فی الروح.» (ابن منظور، بی تا: ۱۲ و ۳۴۶؛ طریحی، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۶) «الهام در اصطلاح به معنای القای معنی خاص در قلب به طریق فیض، بدون اکتساب و فکر و بدون استفاضه، بلکه وارد غیبی است که بر قلب وارد می‌شود.» (سجّادی، ۱۳۸۳: ۲۸۲؛ سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) پس الهام نوعی موهبت الهی است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این افاضه الهی را صور علمیه‌ای می‌داند که یا تصویری است و یا تصدیقی و خداوند آن را در دل هر کس که بخواهد می‌اندازد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۴۲۸) شرط این موهبت آن است که انسان را به فعل خیری یا ترک شری برانگیزد. خداوند به عنوان مبدأ هستی، دارای تمامی صفات کمال است و فاعلیتش تامّ و کامل است. (صدرالمُتألّهین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۷۶-۲۷۷) با شکل‌گیری و تدوین عرفان و تصوّف به مثابه یکی از شاخه‌های علوم اسلامی و مبتنی بر معرفت، بحث از الهام به عنوان یقینی‌ترین و برترین منبع شناخت، توسعه یافت. در این حوزه،

گاهی از الهام با عناوینی چون علم لدنی یاد کرده‌اند و گاه با توسعه در معنا و گستره الهام، مواردی از قبیل ادراکات ناگهانی، بدون مقدمه و پرشتاب ذهنی و درونی را نیز در دایره الهام جای داده‌اند. (طاهری؛ فریدی خورشیدی، ۱۳۹۱: ۳-۴)، «واژه القاء، از ریشه (ل ق ی)، به معنی فرو انداختن.» (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه القاء). اندیشه فلسفی مسلمانان به ندرت از تمایلات اشراقی و عرفانی برکنار بوده است. پیشوایان سه مکتب مهم مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه کم و بیش دارای آثار و افکار عرفانی فلسفی هستند. از این رو جستجو و بازخوانی بحث و تحلیل آراء آنها برای پاسخ به پرسش‌های عرفانی، اهمیّت ویژه‌ای دارد.

بیشتر صوفیان خاطر را چهار قسم می‌دانند: الهی، ملک، نفسانی و شیطانی. اگر خاطر از ملک باشد الهام است و اگر از نفس باشد هواجس است؛ و اگر از شیطان باشد وسواس است و اگر از سوی خدا باشد خاطر حق و خاطر ربانی و رحمانی است؛ زیرا باطن نیز خواب و بیداری دارد. خاطر الهی برای بیدار کردن (تنبیه) سالک است زیرا باطن نیز خواب و بیداری دارد. اگر باطن بیدار باشد، در آیات به خدا می‌نگرد و اعتبار می‌گیرد؛ اما گاه باطن به خواب می‌رود و از حق غافل می‌شود و خاطر الهی لازم است تا او را دوباره بیدار کند. خاطر ملک برای برانگیختن سالک به اطاعت است، چون راه ملائکه راه اطاعت است و خلق را به راه خود می‌خوانند. چون خلقت نفس بر شهوت است، خاطر نفسانی نیز سالک را به شهوت دعوت می‌کند. خاطر شیطانی برای آراستن گناه است، زیرا آراستن گناه کار اوست و نخستین بار خود را برای خود آراست و لذا مردم را به راهی که خود رفته فرامی‌خواند.

لیکن هدف از این مقاله این است که الهامات و القائات کتاب اسرار التوحید محمد بن منور مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

### بیان مسئله و سؤالات پژوهشی

«الهامات» و «القائات» از جمله موضوعاتی هستند که در طول قرون و اعصار متفاوت، قلم‌فرسایی‌های زیادی درباره آن دو واژه شده است. در روزگار حاضر نیز الهامات و القائات به یکی از پرمخاطره‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل در دنیای غرب در میان فلاسفه دین، تبدیل شده است به طوری که می‌توان گفت عدم دفاع عقلانی از این مقوله خسارات جبران‌ناپذیر را به پیکره

آموزه‌های اسلامی و دینی وارد می‌آورد و همین نکته وظیفه را بر دوش فلاسفه و محققین در وادی فلسفه سنگین‌تر می‌کند.

۱- مصادیق الهامات الهی در کتاب اسرار التوحید کدام‌ها هستند؟

۲- مصادیق القائنات شیطانی در کتاب اسرار التوحید کدام‌ها هستند؟

### پیشینه تحقیق

مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در مورد الهامات الهی و القائنات نفسانی و شیطانی به رشته تحریر درآمده، که لازم است به چند مورد به شرح ذیل اشاره نمود:

۱- طاهری، سیدصدرالدین؛ فریدی خورشیدی، منا در مقاله «الهامات قدسی و القائنات شیطانی از دیدگاه ملاصدرا» بررسی کردند که: «نفس انسان به واسطه وجود قوای عقلیه و وهمیه در خود قابلیت ارتباط با فرشته و شیطان را دارد. غلبه شیطان بر اکثر افراد تسخیر قوه وهمیه آن‌هاست که به گفته ملاصدرا یکی از اعداء الله است که دعوت شیطان را اجابت می‌کند.» (طاهری؛ فریدی خورشیدی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵).

۲- فریدی خورشیدی، منا در پایان‌نامه‌ای به عنوان «الهامات قدسی و القائنات شیطانی از دیدگاه ابن‌ترکه و ملاصدرا» بررسی کرده «آیا اساساً «الهام قدسی» و «القائه شیطانی» امکان دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش فوق‌الذکر، نفس چگونه آن را از عالم ماوراء دریافت می‌کند و به عنوان منبع معرفتی به کار می‌گیریم؟ به این نتیجه رسیده‌اند که قوه عاقله نفس، در مسیر استکمال خود، به حدی از کمال می‌رسد که توانایی دریافت پیام از عقل فعال را دارا می‌شود.» (فریدی خورشیدی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۳- آیت‌الله جعفر سبحانی تبریزی در مقاله «نزول وحی به افراد عادی» بررسی کرده‌اند که «شخصی که در خواب فرو رفته است، اگر قلب پاکی داشته باشد، نیروی تازه‌ای در او ظهور کرده، قوه ادراک و استنباط او قوی‌تر می‌گردد و قدرتی پیدا می‌کند که بدون کمک چشم از فواصل دور می‌تواند اشیا و اشخاص را ببیند. شخصی که در خواب است، می‌تواند با چشم بسته مطالبی را بنویسد و یا بخواند و یا کارهای مهم و مشکلی را انجام دهد.» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۱).

۴ - علی ربانی گلپایگانی در مقاله «مقاومت پیامبران در برابر القائنات شیطانی» بررسی کرده‌اند که «القائنات شیطان بر پیامبران به هنگام تمنی ایشان از خداوند و در مقابل باطل ساختن این القائنات از سوی خداوند، در جهت تحکیم آیات الهی است. پیامبران آیات الهی را به طور کامل برای مردم تلاوت می‌کردند، شیطان به وسوسه مردم پرداخته و شیطان با القاء شبهات و تحریف حقایق، می‌کوشید تا این آرزوی پیامبران را به شکست منجر سازد، اما در هر دو صورت خداوند پیامبران را حمایت می‌کرد و در نهایت حق بر باطل غلبه می‌یافت.» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۵-۳۱).

۵ - بررسی حد و مرز الهامات رحمانی و القائنات شیطانی، ابوالفضل میرزایی، فصلنامه سخن، پیاپی ۱۵، زمستان ۱۳۹۶، ۱۹ صفحه.

۶ - بررسی نظریه تأویل ابن عربی و به کارگیری آن در تفسیر عرفانی قرآن، سید اسحاق حسینی کوهساری، فلسفه دین، دور ۱۵، شماره ۱ بهار ۱۳۹۷، صص: ۷۳-۹۱.

«خاطر حقانی» عالی‌ترین وارد و خطاب قابل تصور برای بنده است که از سوی حق تعالی به قلب سالک افاضه می‌شود. نشان خطور این نوع خاطر، عجز دیگر انواع خواطر از معارضه با آن، و اضمحلال و تلاشی آنهاست. خاطر حقانی، سالک را به توجه کلی فناء محض و روی گردانی از دنیا و لذتش می‌خواند. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۳).

با توجه به این که تا به حال تحقیقی در باره الهامات الهی و القائنات شیطانی پیرامون اسرارالتوحید محمد بن منور صورت نگرفته است؛ لازم دانستیم برای اولین بار تحقیقی پیرامون الهامات الهی و القائنات شیطانی در کتاب اسرار التوحید صورت بگیرد.

#### روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است. شیوه گردآوری به صورت کتابخانه‌ای است.

## بررسی و تحلیل

## الهامات الهی و القائنات شیطانی

۱- ایشی را عادت بودی که از برای مردمان داروی چشم ساختی و مردمان را دادی. آن شب بخفت چیزی سهمناک به خواب دید برجست و هر دو چشم ایشی درد خاست. هرچند دارو ساخت بهتر نشد. به همه اطبا التجا کرد هیچ شفا نیافت. بیست شبانه روز از این درد فریاد می کرد. یک شب در خواب شد به خواب دید که اگر می خواهی که چشم تو بهتر شود برو رضای شیخ میهنه به دست آور و دل عزیز او دریاب. (ر.ک، میهنی، ۱۳۶۶: ۷۴)

## \* توضیحات:

گیرنده پیام: ایشی

حالت فیزیکی گیرنده: دردمند

نحوه دریافت پیام: دیداری

زمان پیام: خواب

نوع پیام: القائنات، چون حرکت به سوی ضد کمال می باشد.

نوع خاطر: شیطانی، چون به واسطه شیطان بر دل ایشی فرود آمده است؛ و سبب اضلال، گمراهی

ایشان شده است. اضلال در این متن نقض پیمان ایاک نستعین می باشد.

محتوای پیام: برای درمان درد چشم، رضای شیخ میهنه را به دست آور.

توان و توبیخ: ندارد.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: شیخ میهنه را قوی و شفا دهنده دانسته اند. کارکرد باطنی: نامعلوم.

بنابر این می توان چنین نتیجه گرفت که هوالشافی؛ فقط خداوند شفا دهنده است و بقیة اشخاص

وسایط می باشند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: فقط از من یاری بجویید پس با این فرمول

غیرخدا واسطه هستند.

از دیدگاه قرآن انسان دائماً در حال آزمون و امتحان است و نعمت و نعمت و رفاه و رنج دنیا هر دو آزمون الهی است؛ نه هر انسان مرفه مورد اکرام خداست و نه هر انسان مبتلایی مورد تحقیر او. قرآن کریم چنین می‌فرماید: انسان عادی می‌پندارد اگر ما او را از نعمت برخوردار کردیم وی را گرامی داشته و اگر در تنگی قرار دادیم به او توهین روا داشته‌ایم. هرگز این چنین نیست؛ نه رفاه نشانه کرامت شخص مرفه است و نه رنج زمینه تحقیر انسان رنجور: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» = اما انسان چون خداوند به کرم خود او را نعمتی برای آزمایش و امتحان بخشد در آن حال مغرور نعمت شود و گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت و چون او را برای آزمودن تنگ روزی و فقیر کرد گوید: خدا مرا خوار گردانید.» (سوره فجر/ ۱۵-۱۶)؛ چنین نیست، بلکه هر دو برای آزمون است، گرچه در دنیا اگر از حق و حقیقت روی بازگرداند و سرپیچی کند خداوند او را به زندگی تنگ و دشوار و در آخرت به کوری و کور باطنی مبتلا می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» = همانا هر کس از یاد من اعراض کند زندگانش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسوس کنیم.» (سوره طه/ ۱۲۴)؛ «ضنک» همواره به معنای فقر و تهیدستی نیست، بلکه گاهی فشاری است که از ناحیه دنیای پر زرق و برق و از ناحیه سود و سرمایه کلان بر انسان وارد می‌گردد؛ بسان مرغی که در قفسی طلایی زندانی شده باشد. (ر.ک. جوادی آملی ۱۳۹۵: ۳۲۵) راه موفقیت در امتحان الهی: انجام تکالیف الهی و دوری از محرّمات، مراقبت بر اعمال و صبر و تحمل در این راه، بهترین راه برای تضمین آینده و موفقیت در امتحان الهی است. اگر در اثر غفلت هم مرتکب خطایی شد فوراً درصدد توبه برآید. ضمن این که در کوران زندگی انسان تشخیص می‌دهد که در چه مرحله‌ای از ایمان قرار دارد.

۲- شبی شیخ بو عبدالله بخفت. به خواب دید که هاتفی او را گویدی: «قُومُوا وَارْقُصُوا لِلَّهِ.» یعنی برخیزید و رقص کنید برای خداوند سبحانه و تعالی. او بیدار شد و گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» این خواب شوریده بود که مرا شیطان نمود. دیگر باره بخفت و

همچنین به خواب دید که هاتفی گویدی: «قُومُوا وَارْقُصُوا لِلَّهِ» باز بیدار شد و لاحول ذکرری بگفت و سوره‌ای دو سه از قرآن بخواند و سدیگر بار بخفت. همان دید. چون سه بار شد دانست که آن جز حق نتواند بود. بامداد برخاست و دانست که این خواب به سبب آن انکار دیده است که بر رقص شیخ ما کرده است. به خانقاه شیخ ما ابوسعید آمد تا شیخ را زیارت کند چون به در خانقاه شیخ ما رسید، شیخ ما در اندرون خانقاه می‌گفت: «قُومُوا وَارْقُصُوا لِلَّهِ» شیخ بو عبدالله را وقت خوش گشت و آن انکار نیز، که از سماع و رقص داشت با شیخ، از درون او برخاست. (ر.ک، میهنی، ۱۳۶۶: ۸۵)

#### \* توضیحات

گیرنده پیام: شیخ بو عبدالله

حالت فیزیکی گیرنده: عادی

نحوه دریافت پیام: دیداری

زمان پیام: خواب

نوع پیام: القائات، چون حرکتی به سوی کمال صورت نگرفته است،

نوع خاطر: ربانی و الهی، چون واسطه نفس به دل شیخ بو عبدالله فرود آمده است؛ و وی را از مبدأ کلّ و حقیقت دور می‌کند.

محتوای پیام: برخیزید و برای خدا برقصید.

پاداش: شیخ بو عبدالله را وقت خوش گشت.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: خوشحال شدن. / کارکرد باطنی: نامعلوم.

بنابر این نتیجه‌ای که از مبحث بالا می‌توان گرفت؛ در دین اسلام سماع را ردّ می‌کنند؛ برای

نمونه: آیت‌الله صافی گلپایگانی در مورد این که آیا از لحاظ اسلام سماع حکم رقص را دارد؟

می‌فرماید: «به هیچ وجه مستند شرعی ندارد باید بدانید افرادی که به اصطلاح عرفا نامیده می‌شوند



اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش‌های خرافی می‌باشند و گفتارها و سخنانی دارند که با نصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد. افرادی از این قبیل طریقه متشرعه و برای شخص مسلمان، آراء و عقایدشان حجت نیست و قدر مسلم این است که این افراد و آرائشان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچ‌گاه مرجع و ملجاء نبوده است و در همه ادوار و اعصار رهبران عقیدتی شیعه، افرادی مثل ابن بابویه پدر صدوق و خود صدوق و شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و علامه حلّی‌ها و مجلسی‌ها و صدها و هزاران علما از این قبیل بوده‌اند که در ارائه مرزهای بین کفر و اسلام و همواره کلامشان قطعی و قاطع بوده است. اکنون هم راه و صراط مستقیم همان راه آن‌ها است. مع‌ذکب برای مزید شناسایی به حال این افراد می‌توانید به کتاب‌هایی مثل خیراتیه و فضائح الصوفیه و نقدی بر مثنوی و حدیقه الشیعه و عرفان و تصوف و جستجو در عرفان اسلامی رجوع نمایید. (ر.ک، صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۶۵) «وجود اختلاف در مسأله سماع نشان دهنده این است که اگر چه برخی تلاش کرده‌اند سماع را یکی از مهم‌ترین آیین‌های تصوف مطرح کنند، اما مسلماً سماع، سیره همه عرفا در طول تاریخ عرفان اسلامی نبوده است.» (خسرو پناه و شایسته، ۱۳۹۳: ۱۲۸) «بلکه در احوال چندی از عرفا بزرگ تاریخ عرفان اسلامی، مانند شیخ ابوالحسن خرقانی و یا شیخ اشراق آمده است که حتی یک بار نیز در حلقه سماع حاضر نشده‌اند.» (لاهوری، ۱۹۱۴ م: ۱۳) «خصوصاً فقهای عارف شیعه و عرفای عصر حاضر که اغلب آن‌ها از مجالس سماع، به دور بودند و بالأخص این‌که در سیره ائمه معصومین (ع) نیز جایگاهی برای سماع مشاهده نمی‌شود. از این رو نمی‌توان این پدیده را از ضروریات و لوازم حقیقی عرفان اسلامی دانست.» (خسرو پناه و شایسته، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

۳- امام الحرمین ابوالمعالی جوینی گفت: قدس الله روحه العزیز که چون شیخ بوسعید به نیشابور آمد پدر من او را عظیم منکر بود، چنانکه پیش وی سخن شیخ ما نتوانستی گفت. یک روز بامداد، چون از نماز و اوراد فارغ شدیم مرا گفت: «جامه در پوش تا به زیارت شیخ بوسعید بلخی شویم.» مرا از آن سخن وی عجب آمد. هر دو برفتیم تا به در خانقاه شیخ. چون از در

خانقاه در شدیم، شیخ بوسعید گفت: «درآی یا خلیل خدای به نزدیک حبیب خدای!» مرا از آن سخن عجب آمد. پدرم در شد. شیخ در صومعه تنها بود. مریدان را آواز داد که بیایید و مرا بگیرید و شیخ ما در آخر عمر دشوارتر بر پای توانستی خاست. دو کس بایستی که بازوی او بگیرد و او را از جای بردارد که در حالت ریاضت و مجاهدت بسیار خویشتن به پای آویخته بود، از چاه‌ها و بدین عذر خویشتن بر تخت نشستنی تا هر وقت که خواهد که برخیزد هر دو پای فروگذارد و به دست بر تخت قوت کند برخیزد بی مدد کسی؛ دو کسی بدویدند از مریدان شیخ و او را برگرفتند. شیخ پدرم را در برگرفت و بنشستند و ساعتی سخن گفتند. چون زمانی برآمد، استاد امام بلقسم قشیری در آمد و ساعتی نیک حدیث کردند. امام برخاست و برفت. پدرم از پس پشت استاد امام بلقسم در می‌نگریست. شیخ بوسعید دهان بر گوش پدرم نهاد و چیزی در گوش پدرم گفت. پدرم بوسه‌ای بر ران شیخ بوسعید داد. مرا از آن تعجب زیادت گشت. پس پدرم بر خاست و ما بیرون آمدیم. چون با خانقاه رسیدیم از پدر سؤال کردم که مرا امروز از این سه حالت عجب آمد. یکی آنک تو شیخ بوسعید را چنان منکر بودی و امروز بامداد بی‌موجبی مرا فرمودی که برخیز تا به زیارت شیخ بوسعید شویم؛ و دوم چون نزدیک او رفتیم، گفت: «درآی ای خلیل خدای به نزدیک حبیب خدای» و سیم چون استاد بیرون شد تو از قفای استاد در می‌نگریستی، شیخ چیزی به گوش تو فرو گفت. تو بوسه بر ران شیخ دادی. پدرم گفت: به دانک من دوش به خواب دیدم که به موضعی عزیز و متبرک و جای نزه و خوش می‌گذشتم. شیخ بوسعید را دیدم که در آن موضع مجلس می‌گفت و خلایق بسیار نشسته. من از غایت انکاری که مرا از او در دل بود روی از آن موضع بگردانیدم. هاتفی آواز دادی که «روی از کسی بمی‌گردانی که او به منزلت حبیب خدای است در زمین.» چون این سخن بشنودم مرا غیرت بشریت دامن گرفت. با خود اندیشیدم که اگر او به منزلت حبیب خدای است آیا من به منزلت کی باشم؟ آواز آمد که تو به منزلت خلیل خدایی من بیدار شدم. (ر.ک، میهنی، ۱۳۶۶: ۸۷)

\* توضیحات

گیرنده پیام: پدر امام الحرمین ابو المعالی جوینی.

حالت فیزیکی گیرنده: عادی.

نحوه دریافت پیام: شنیداری.

زمان پیام: خواب.

نوع پیام: الهامات، چون حرکت به سوی کمال می باشد.

نوع خاطر: ملکی، چون توسط ملائک به دل ایشان فرود آمده است؛ و وی را از معاصی (چون منکر شیخ بود) دور می کند.

محتوای پیام: روی از کسی برمی گردانی که او به منزلت حبیب خدا می باشد.

پاداش: دور کردن کینه.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: خوشحال شدن. / کارکرد باطنی: نامعلوم.

از این روایت به این نتیجه می رسیم انسان کامل، اشرف مخلوقات است و خدمت به خلق در واقع خدمت به خالق می باشد. انسان موجودی آزاده است که در بند و یوغ نمی گنجد و هیچ گونه ذلتی را نمی پذیرد. سزاوار نیست که انسانی در نزد کسی کرنش کند و یا انسانی همانند خویش را ارباب خود بداند و بخواند. «لَا تَكُنْ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ عَبْدًا غَيْرَكَ حُرًّا» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۳۱) برده هیچ کس مباش؛ زیرا خداوند ترا آزاد آفریده است.

۴- «بو نصر شروانی گفت: سبحان الله! من این ساعت قرآن می خواندم، رحلی در پیش نهاده. خوابی به من درآمد. شخصی فرا خواب من آمد و مرا گفت: «برخیز! که شیخ بوسعید در گرمابه عدنی کویان است و جامه بداده است و برهنه بمانده. برو و او را جامه بر.» من چشم باز کردم و گفتم: «این خیال تواند بود.» با سر قرآن خواندن شدم. دیگر کرت چشمم فرا خوان شد، همان شخص را دیدم که همان سخن می گفت. هم قبول نکردم. خواب بر من غلبه کرد، بالش فرا کشیدم و سرباز نهادم. چون در خواب شدم، همان شخص فراز آمد و بانگی به هیبت بر من زد که «ای بو

نصر! تو دعوی ارادت شیخ می کنی و سه کُرت با تو بگفتیم که شیخ را جامه بر، که او برهنه در حمام بمانده است و تو تغافل می کنی. اگر توقف کنی هم اکنون دمار از تو برآریم، من از آن هول خواب بجستم و ترتیب این جامه کردم و بیاوردم.» بو نصر بر سر گرمابه بنشست. من فرو شدم. شیخ وضو ساخته بود، می آمد. من در خدمت او بازگشتم. شیخ از حمام برآمد و جامه درپوشید. بو نصر مَهْری زر صد دینار پیش شیخ بنهاد. شیخ گفت: «به استاد باید داد که چون شاگرد عروسی کند کم از آن نباید که استاد حمامی نیز شربتی سازد.» زر به حمامی دادیم. شیخ برفت. بو نصر با شیخ به هم، برفت؛ و به خانقاه آمد و به خدمت شیخ بایستاد و هرچه داشت از مال و ملک، همه در راه صوفیان نهاد و خرج کرد و تا شیخ در نیشابور بود او در خدمت شیخ بود.» (میهنی، ۱۳۶۶: ۱۳۴)

#### \* توضیحات

گیرنده پیام: بو نصر شروانی

حالت فیزیکی گیرنده: عادی

نحوه دریافت پیام: دیداری

زمان پیام: خواب

نوع پیام: القائات، چون حرکتی به سوی کمال رخ نداده است

نوع خاطر: شیطانی، به واسطه شیطان به دل وی فرود آمده است. القائات در این روایت پیشگویی هست. و پیشگویی هم نقض قانون می باشد. چون هنگام پیشگویی مخاطب مضطرب میشود و مضطرب شدن هم از القائات می باشد.

محتوای پیام: لباس بردن به شیخ.

تویخ و تنبیه: اگر توقف کنی هم اکنون دمار از تو برآریم.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: بو نصر هر چه داشت از مال و ملک، همه را در راه صوفیان نهاد و خرج کرد. / کارکرد باطنی: نامعلوم.

خداوند متعال که ستار العیوب است، می‌داند کجا ستاری بکند و کجا ستاری نکنند. پس انسان‌ها هم نباید اسرار دیگران را فاش کند و آبروی همدیگر را ببرد، حتی در قیامت خداوند اجازه نمی‌دهد، کسانی که کنار یکدیگرند از اعمال هم باخبر شوند. پس پیشگویی زندگی دیگران نقض قانون می‌باشد. چون باعث اضطراب فرد می‌شود. و اگر قرار بود همه از آینده خود باخبر باشد از تقدیرات الهی پیشگیری می‌کردند و یا از زندگی خود دلسرد می‌شدند.

۵- خواجه بلقسم زَرَّادِ بلزیری، از مریدان خاصّ شیخ ما ابوسعید قدّس الله روحه العزیز بوده است و سفرها و ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها کرده. او گفت: از کوفه قصد حج کردیم، با جماعتی از مشایخ. چون بیرون آمدیم، بعضی گفتند: «برتجربید رویم.» و بعضی گفتند: «بر توکل رویم.» من گفتم: «ای بلقسم بر بیداری شو و چنانکه خواهی می‌شو.» من عزم کردم که هر قدم که نه بر بیداری نهم، باز پس آیم؛ و برین طریق باده بگذاشتم. چون باز رسیدم. با نزدیک شیخ ابوسعید آمدم، آن شب در مسجد شیخ بایستادم و از پس مصلا و قدمگاه شیخ نماز می‌کردم، چنانکه روی بر قدمگاه شیخ می‌نهادم. چون شب در کشید. غسلی بکردم. نوری یافتم عظیم در باطن خویش، که از آن شادمان شدم. چون سحرگاه بود، دیگر بار غسل کردم، آن نور مضاعف گشت. سخت شادمان شدم و گفتم: یافتم آنچه می‌جستم. چون بامداد شیخ بیرون آمد و من پیش شیخ شدم، با پنداری در اندرون از آن حالت شبانه، شیخ گفت: «توگویی یا ما گوئیم.» گفتم: «شیخ گوید نیکوتر بود.» گفت: آن چیزی نیست که بدان بازنگرند، در راه. آن از برکه وضوست که رسول گفت، صلی الله علیه و سلم «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ آن نور وضوست. بدان غره نباید شد.» با خویشان رسیدم و از آن پندار توبه کردم. (ر.ک، میهنی، ۱۳۶۶: ۱۵۶)

#### \* توضیحات

گیرنده پیام: خواجه بلقسم زَرَّادِ بلزیری

حالت فیزیکی گیرنده: عادی

نحوه دریافت پیام: حسی زمان

پیام: بیداری

نوع پیام: القائنات، چون حرکت به سوی کمال رخ نداده است.

نوع خاطر: شیطانی، چون با واسطه شیطان به دل ایشان فرود آمده است؛ و مبالغت در وضو.

محتوای پیام: به نور وضو نباید غرّه شد.

تنبيه و توبيخ: ندارد.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: توبه کردن. / کارکرد باطنی: نامعلوم

بنابر این می‌توان به این نتیجه رسید که؛ «خداوند متعال همان‌طور که واجب با لذات است، واجب من جمیع الجهات است و لذا محال است که موجودی قابلیت وجود پیدا کند و از ناحیه او افاضه وجود نشود و امساک گردد.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷) غرور انسان را از حقیقت و گوهر اصل دور می‌کند و مانع پیشرفت ایشان می‌شود در واقع شیطان به سیستم غرور هم وارد جسم انسان می‌شود و او را از صراط المستقیم منحرف می‌سازد و از حق دور می‌کند. مثلاً انسان از طرق وضو به مرحله کمال برسد باز نباید خدا را نادیده بگیرد و وضو را بر خدا ترجیح دهد بلکه این کار شرک می‌باشد.

۶- حسن مؤذّب برفت. چون به زردک داغ رسید، وقت ترکمانان تاز بود. حسن را ترکمانان بگرفتند و بسیار بزدند و استخفاف بسیار کردند، که تو جاسوسی؛ و یک شبانه‌روز، دربند داشتند و چهارمیخ کردند. حسن گفت: من در آن سرما و رنج بر خویشتن حَلْث کرده بودم، نیم شب به شیخ التجا کردم و گفتم: «ای شیخ! مرا فریادرس.» چون من این بگفتم، هم در آن حال، آن سالار ترکمانان از خانه بیرون آمد و دست و پای من بگشاد؛ و مرا در خرگاهی فرستاد؛ و آب گرم فرستاد تا من خویشتن بشستم؛ و جامه‌های من به نزدیک من آوردند تا در پوشیدم؛ و مرا در خرگاه خویش بُرد و پرسید که: «تو کیستی؟ مرا به گوی.» من گفتم: «من شاگرد زاهد میهنه که شیخ ابوسعیدش گویند.» گفت: «او چه گونه مردی است؟» من صفت شیخ بگفتم. گفت: آن پیر، برین صفت که تو می‌گویی، در این ساعت به خواب من آمد، با تیغی کشیده؛ و مرا گفت: «آن مرد

را رها کن و الا همین ساعت سرت برداریم. من آمدم، حالی و ترا رها کردم.» (ر.ک، میهنی، ۱۳۶۶: ۱۷۱)

\* توضیحات

گیرنده پیام: سالار ترکمانان.

حالت فیزیکی گیرنده: عادی.

حوزه دریافت پیام: شنیداری.

زمان پیام: خواب، نوع پیام: الهامات، چون باعث حرکت به سوی کمال می باشد.

نوع خاطر: ملکی، چون با واسطه ملائک به دل سالار ترکمانان فرود آمده است و ایشان را تحذر از

معاصی سوق می دهد.

محتوای پیام: آزاد کردن فرد بی گناه.

تنبيه: تهدید به مرگ.

کارکرد پیام = کارکرد ظاهری: ترسیدن / کارکرد باطنی: نامعلوم.

لیکن در پایان مبحث به این نتیجه رسید که گناهکار پای دار می رود ولی بالای دار نمی رود.

خدمت به خلق خدا، در فرهنگ تعالیم قرآن و عترت، ارزش و ثواب فراوانی دارد. حتی در

روایات، دستگیری از دیگران و گره گشودن از مردم، نسبت به برخی اعمال عبادی نظیر حج یا

عمره مستحب، از ثواب والاتری برخوردار است.

## نتیجه‌گیری

در الهام یا القاء عارف به یک باره با اطلاعاتی روبرو می‌شود که قبلاً درباره آن هیچ علمی نداشته است. اگر این علم و اطلاعات عارف را به سوی کمال هدایت نماید الهام است؛ و اگر به طرف غیرکمال رهنمون سازد القاء می‌باشد.

۱- طبق نمونه‌های بررسی‌شده در اسرار التوحید از هر نوع چهار خاطر به غیر از خاطر نفسانی وجود دارد. گاهی فضای متن ظاهراً مثبت و الهی است؛ اما وقتی به صورت تخصصی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که کاملاً شیطانی یا نفسانی بوده است. زمان دریافت الهام یا القاء هم در بیداری و هم در خواب اتفاق می‌افتد و نحوه دریافت به صورت مختلف مانند شنیداری، دیداری بوده است.

۲- در اکثر موارد کارکرد باطنی الهام نامعلوم است. ولی کارکرد ظاهری تا حدودی قابل تشخیص می‌باشد.

۳- الهامات الهی و یا القائات شیطانی با توجه به حالت درونی شخص می‌تواند فرود آید. مقاله‌ای که مورد تحریر قرار گرفته است، با توجه به فرمول مزبور در کتاب اسرار التوحید تمامی موارد خاطر (ربانی، ملکی، نفسانی و شیطانی) برای عارفان و انسان‌های معمولی رخ داده است و الهامات بیشتر از القائات می‌باشد.



فهرست منابع و مآخذ

الف: کتاب نامه

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۷۱)، ترجمهٔ سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
- ۲- نهج البلاغه، (۱۳۶۸)، ترجمهٔ محمد دشتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، تفسیر موضوعی قرآن، «معاد در قرآن»، جلد چهارم، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۶)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۶- رازی، فخرالدین، (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، مصر: مطبعة البهیه المصریه.
- ۷- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۸- سعیدی، گل‌بابا، (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات عرفان ابن عربی، تهران: شفیعی.
- ۹- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، (۱۳۹۴)، توضیح المسائل، قم: مهر، صص: ۶۵-۱۲۰.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ ق)، مجمع البحرین، قم: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ص: ۱۴-۱۲۰.
- ۱۲- فریدی خورشیدی، منا، (۱۳۹۰)، الهامات قدسی و القائنات شیطانی از دیدگاه این ترکه و ملاصدرا، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- ۱۳- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به کوشش عفت کرباسی، تهران: زوآر.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، معارف اسلامی در آثار استاد مطهری، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ سوّم.
- ۱۵- معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۱۶- میهنی، سعید، (۱۳۶۶)، اسرار التوحید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه چاپ اول.

## ب: مقالات

- ۱۷- خسرو پناه، عبدالحسین و شایسته، حسین، (۱۳۹۳)، «بررسی نقش ابزاری موسیقی در کسب معرفت عرفانی از منظر عرفان اسلام»، مطالعات عرفانی، دوره ۴، شماره ۲۰، صص: ۱۱۵-۱۴۲
- ۱۸- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۱)، «مقاومت پیامبران در برابر القائات شیطانی»، نشریه کلام اسلامی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص: ۱۵-۳۱.
- ۱۹- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۶)، «نزول وحی به افراد عادی» مجله کلام اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۲، صص: ۳-۱۵.
- ۱۹- صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، صص: ۲۷۶-۲۷۷.
- ۲۰- طاهری، سید صدرالدین؛ فریدی خورشیدی، منا، (۱۳۹۱)، «الهامات قدسی و القائات شیطانی از دیدگاه ملاصدرا»، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، نشریه پژوهش‌های معرفت‌شناختی شماره ۱، صص: ۴۴-۴۵.